بسمه تعالی

موضوع: موضوع له اسم جنس / مطلق و مقید

فهرست مطالب:

[موضوع له اسم جنس 1](#_Toc124583684)

[بررسی قول مشهور قبل از سلطان العلماء رحمه الله 2](#_Toc124583685)

[بررسی کلام مرحوم تبریزی رحمه الله در دوره دوم درس اصول: توجیه کلام مشهور قدماء 2](#_Toc124583686)

[کلام محقق ایروانی رحمه الله 4](#_Toc124583687)

# موضوع له اسم جنس

بحث در موضوع له اسم جنس مثل انسان بود که گفته شد دو قول در آن وجود دارد:

قول اول: مشهور قبل از سلطان العلماء

موضوع له اسم جنس لابشرط قسمی است.

در این صورت: اولا: استعمال اسم جنس در مواردی که متکلم در مقام اهمال است مثل: «قلد المجتهد» که در مقام بیان اصل تقلید مجتهد است نه اطلاق آن تا شامل تقلید از هر مجتهدی شود، و همچنین استعمال آن در مواردی که مرادش مقید است مثل «قلد المجتهد» که مراد مجتهد عادل است، مجاز خواهد بود چون موضوع له آن لابشرط قسمی است (که در آن تنها ماهیت لحاظ می‌شود و نباید شیء دیگری در کنار آن لحاظ شود).

ثانیا: برای اطلاق گیری نیاز به مقدمات حکمت نیست و با اصالة الحقیقة اطلاق اثبات می‌شود. مثل این که مولی بگوید: «جئنی بماء» و احتمال داده شود که مراد آب انار است ولی با جریان اصالة الحقیقة اثبات می‌شود که مراد معنای حقیقی آب یعنی ماء مطلق است و لذا اگر مولی بعد از این که عبد آب مطلق آورد بگوید مراد من آب انار بود به او گفته می‌شود که لفظ را بدون قرینه در معنای مجازی استعمال کردید و برای تفهیم معنای مجازی باید قرینه بیان می کردید، و قید زاید نیست تا گفته شود چرا مولی سکوت کرده است بلکه چون مرادش آب انار بوده است مجاز و خلاف اصالة الحقیقة است.

قول دوم: سلطان العلماء[[1]](#footnote-1) و مشهور بعد از ایشان

موضوع له اسم جنس ماهیت مهمله است و مراد از ماهیت مهمله این نیست که بالفعل و به حمل شایع مهمله باشد بلکه مراد ذات ماهیت است، یعنی مثلا انسان برای ذات انسان وضع شده است. و مراد از وضع اسم جنس برای ماهیت مهمله این نیست که برای ماهیت به وصف اهمال وضع شده است بلکه مراد ذات ماهیت است که در هر سه قسم لابشرط قسمی و بشرط شیء و بشرط لا محفوظ است.

در این صورت استفاده اطلاق و لابشرط قسمی از اسم جنس نیاز به جریان مقدمات حکمت دارد و نمی‌توان با اصالة الحقیقة آن را اثبات کرد. و لذا گر مولی بگوید: «جئنی بماء» و بعد بگوید مرادم آب شیرین بود به او گفته می شود که چرا سکوت کردی و نگفتی آب شیرین بیاور، و همچنین اگر بگوید من در مقام بیان نبودم و فقط در مقام بیان اصل امر به اتیان آب بودم و شرایط آن را بعدا می‌خواستم بیان کنم، به او اشکال می‌شود که ظاهر حال تو این بود که تمام مرادت را با این خطاب بیان می­کنی و خلاف ظاهر حال است که تمام مرادت را با یک خطاب بیان نکنی.

## بررسی قول مشهور قبل از سلطان العلماء رحمه الله

این قول به ظاهرش واضح الفساد است چون گرچه مجاز بودن «جئنی بماء» در مواردی که متکلم در مقام اهمال است و یا مرادش مقید است وجهی دارد ولی مجاز بودن استعمال «ماء» در «جئنی بماء بارد» اصلا وجهی ندارد چون استعمال آن در لابشرط قسمی و بشرط شیء شدن آن در ادامه تهافت است. به عبارت دیگر: این ماء قطعا در لابشرط قسمی استعمال نشده است چون لوحظ معه شیء آخر و علاوه بر لحاظ آب، بارد بودن نیز در کنار آن لحاظ شده است.

و استعمال آن در بشرط شیء نیز خلاف وضع است.

### بررسی کلام مرحوم تبریزی رحمه الله در دوره دوم درس اصول: توجیه کلام مشهور قدماء

و لذا مرحوم تبریزی رحمه الله در دوره‌ی دوم اصولشان در توجیه این قول فرموده‌اند: اسم جنس دو حالت دارد:

حالت اول: اسم جنس محفوف به قرینه بر اهمال یا تقیید.

در این صورت اسم جنس وضع شده است برای ماهیت مهمله. مثل «جئنی بماء بارد» که «ماء» به خاطر وجود قرینه بر تقیید وضع شده است برای ماهیت مهمله یعنی ذات ماهیت، و لذا استعمال آن با قرینه در بشرط شیء یعنی «ماء بارد» تهافت نخواهد بود. و همچنین قول طبیب که به مریض می‌گوید: «اشرب دواء» که قرینه بر اهمال وجود ندارد و مراد طبیب خوردن هر دوایی نیست.

حالت دوم: اسم جنس غیر محفوف به قرینه بر اهمال یا تقیید.

در این صورت اسم جنس وضع شده است برای لابشرط قسمی، مثل: «ان افطرت فاعتق رقبة» که اگر بدون ذکر قرینه بر اهمال یا تقیید بگوید مراد من اهمال و یا مقید بود، مجاز خواهد بود.

ایشان در دوره‌ی دوم اصول خود این بیان را اختیار کردند ولی در دوره‌ی اول و سوم[[2]](#footnote-2) آن را اختیار نکردند.

بعید نیست که مشهور قبل از سلطان العلماء رحمه الله نیز مرادشان همین بوده باشد و الا بعید است که اسم جنس وضع شده باشد برای لابشرط قسمی تا استعمال آن در مواردی که مولی در مقام اهمال است مثل: «اشرب دواءً» ولو قرینه لبیه وجود دارد بر این که مولی در مقام بیان نیست، و همچنین مواردی که مولی قرینه بر تقیید ذکر کند مثل: «جئنی بماء بارد»، مجاز باشد.

این بیان مستلزم مشترک لفظی بودن اسم جنس نیست چون مشترک لفظی یعنی یک لفظ برای دو معنا وضع شود ولی در مقام اسم جنس دو حالت دارد که اسم جنس در هر حالتش وضع مستقلی دارد یکی اسم جنس محفوف به قرینه بر اهمال یا تقیید و دیگری غیر محفوف به قرینه بر اهمال یا تقیید.

ولی انصافا این بیان خلاف وجدان است چون اگر از طوطی نیز «آب» شنیده شود، ذات آب به ذهن می‌آید نه ذات آب بدون لحاظ شیء دیگر با آن چون اصلا طوطی لحاظ ندارد لذا ذات آب به ذهن می‌آید نه لابشرط قسمی و این کاشف از این است که دلالت وضعیه اسم جنس ذات ماهیت است نه لابشرط قسمی و همچنین اگر انسان ملتفت نیز بگوید: «آب» ذات آب به ذهن می‌آید به علاوه تعدد وضع به لحاظ تعدد احوال لفظ خلاف مرتکز عرفی است.

شاهد مطلب فوق است که اگر مولی بگوید: «جئنی بماء» و عبد آب ولرم برای او بیاورد، اگر مولی بگوید من در خطاب مذکور در مقام بیان نبودم و فقط خواستم اصل امر به اتیان ماء را بیان کنم و الا مقصودم اتیان آب خنک بود، به او گفته می‌شود چرا سکوت کردی، این که می‌گویی در مقام بیان نبودم خلاف روش عرفی است چون روش عرف این است که با یک خطاب تمام مراد خودش را بیان می‌کند و این که یک جا بگویند آب بیاور و به نحو منفصل بگویند: «آب خنک بیاور» خلاف ظاهر عرفی است. اما اگر بگوید مراد من آب انار بود به او گفته می‌شود این استعمال مجازی است و باید قرینه بر آن بیان می‌کردی و عرف به این نحو صحبت نمی‌کند. (البته استعمال در معنای مجازی با قرینه منفصله عرفا غلط و قبیح نیست خصوصا این که مجاز ادعایی است نه مجاز لغوی است).

بنابراین اگر مرادش مقید باشد یا در مقام اهمال باشد خلاف ظاهر حال است و لذا به او گفته می‌شود چرا سکوت کردی و بیان نکردی و این مقدمات حکمت است که عبارت است از: «ما سکت عنه لم یرده» نه اصالة الحقیقة که عبارت است از: «ما قاله فقد اراده ای اراد معنی الحقیقی».

## کلام محقق ایروانی رحمه الله

محقق ایروانی رحمه الله فرموده‌اند: نزاع بین سلطان العلماء و مشهور قدماء در موضوع له اسم جنس نیست چون همه قبول دارند که موضوع له اسم جنس ذات ماهیت و ماهیت مهمله است بلکه اختلاف و نزاع بین آنها این است که سریان ذات ماهیت در افراد -چه به نحو سریان بدلی مثل «جئنی بماء» و چه به نحو سریان شمولی مثل «جئنی بکل ماء»- مقتضای ذات ماهیت است یا علاوه بر ماهیت لحاظ زایدی نیز نیاز است. مثلا وقتی گفته می‌شود «آب»، مقتضای ذات ماهیت آب سریان در افراد است و یا سریان آن در افرادش نیاز به لحاظ زاید دارد.

سلطان العلماء قائل است به نیاز لحاظ زاید ولی مشهور قدماء قائل هستند به این که سریان ذات ماهیت در افرادش مقتضای ذات ماهیت است و نیاز به لحاظ زاید ندارد. و همین قول دوم صحیح است چون طبیعت چه لحاظ شود و چه لحاظ نشود متحد با افراد است و سریان طبیعت در افراد به معنی اتحاد طبیعت با افراد، ذاتی است و نیاز به لحاظ زاید ندارد.

و اما این که در مواردی سریان نیست مثل مواردی که مولی در مقام اهمال است مثل: «جئنی بماء» یا «اشرب دواء»، وجهش این است که مولی از اول در مقام ثبوت اهمال، یعنی قید «ساصفه لک» یا «اشرب دواء نافعا» را در ذهنش آورده است و بعد گفت «اشرب دواء» و الا «اشرب دواءا» بدون لحاظ قید زاید محال است مهمل شود چون سرایت طبیعت در افرادش ذاتی است[[3]](#footnote-3).

محقق روحانی رحمه الله نیز قائل شدند به این که برای اطلاق‌گیری نیازی به جریان مقدمات حکمت نیست[[4]](#footnote-4).

ان‌شاء الله در جلسه بعد فرمایش این دو بزرگوار را بررسی خواهیم کرد.

1. حاشیة السلطان علی معالم الدین، سلطان العلماء، حسین بن محمد، ص305. [↑](#footnote-ref-1)
2. مقرر: کلام ایشان در دوره سوم: « بل يمكن أن يقال: إنّ الماهية التي لوحظت نفسها حتى مع قطع النظر عن لحاظ أنّها اقتصرت على لحاظ نفسها قسم من الماهية الملحوظة، فلا تكون مقسما للماهية التي يذكر لها أقسام، لاختلاف لحاظها فإنّ المقسم لا يلاحظ إلّا في ضمن الأقسام لها، و لا يلاحظ إلّا بنحو الإشارة إليه في لحاظ أقسامها، فالماهية التي هي مقسم لأقسامها التي تنتهي إلى أربعة أقسام هي الموضوع له لأسماء الأجناس، و يصح استعمالها في أقسامها بتعدد الدال و المدلول، و على كل تقدير يحتاج استفادة الإطلاق الذي يختلف مقتضاه بحسب المقامات إلى أمر آخر غير مقتضى وضع أسماء الأجناس، و ذلك الأمر الآخر المغاير للدّال الوضعي هو مقدمات الحكمة على ما تقدم.» (دروس فی مسائل علم الاصول، تبریزی، میرزا جواد، ج3، ص332.) [↑](#footnote-ref-2)
3. الاصول فی علم الاصول، ایروانی، علی، 190-191؛ نهایة النهایة فی شرح الکفایة، ایروانی، علی، ج1، ص310. [↑](#footnote-ref-3)
4. منتقی الاصول، روحانی، محمد، ج3، ص433. [↑](#footnote-ref-4)